

در سایه افول

بحران بدهی در آمریکا

دیوید گارتنتشتاین راس^۱ مشاور ارشد در جنگ نامتقارن در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و همکار در مرکز بین‌المللی مبارزه با تروریسم لاهه در یادداشتی که در 11 آگوست 2011 «نشانی پست» منتشر شده با اشاره به وضعیت اقتصادی آمریکا، بدهی ملی آمریکا را تهدید شماره یک برای امنیت ملی این کشور می‌خواند. از نظر او اگر آمریکا نتواند بحران بدهی‌هایش را مدیریت کند سرنوشتی مشابه شوروی خواهد داشت. هرچند این مقاله در سال 2011 چاپ شده اما وضعیت اقتصادی آمریکا تغییری نکرده و بلکه بدتر از آن سال‌ها شده است. با روی کار آمدن دوباره طالبان و خروج آمریکا از افغانستان مرور این نظر مفید فایده است.

مشاور ارشد در جنگ نامتقارن بنیاد دفاع از دموکراسی‌هایکی از اهداف اصلی القاعده، تحقق یافته است؛ در حال حاضر، اقتصاد آمریکا به مراتب ضعیف‌تر از ده سال گذشته است. در سال 1999، آمریکا نه تنها

از اقتصادی قدرتمند برخوردار بود، بلکه رئیس‌جمهور بیل کلینتون^۲، گمان می‌کرد ایالات متحده تا سال 2015 از شربدهی‌های ملی، نجات خواهد یافت. امروز، اقتصاد دچار تشویش و بحران شده و بدهی ملی با افزایشی نجومی به بیش از 14 تریلیون دلار رسیده است. البته القاعده نمی‌تواند یگانه عامل یا دلیل اصلی این پدیده باشد، بلکه سوء مدیریت تأسّف بار از سوی دولت فدرال، جلوگیری نکردن از رسیدن هزینه‌ها به سطوحی از افزایش بی‌سابقه و همچنین، کاهش مالیات‌ها، همگی از عوامل افزایش بدهی ملی هستند. در این میان، وجود یک بازار غیررسمی برای اعطاء وام درجه دو توسط نهادهای اصلی مالی، موجب ایجاد حبابی عظیم شده که تخلیه آن، به کل اقتصاد ضربه زده است. البته هزینه‌های گزاف ما در حوزه‌های اطلاعاتی، امنیت ملی و سایر ملزومات مقابله

با تروریسم نیز، یقیناً یک عامل دخیل بوده‌اند.

کلارک اروین^۳، بازرس کل سابق وزارت امنیت میهنی ایالات متحده^۴، در مورد مخارج و هزینه‌های کنونی امنیت ملی به بنده این‌گونه گفت که «بعید می‌دانم در طول زمان، بتوان این روند را ادامه داد. ما واقعاً با مشکلات جدی اقتصادی روبه‌رو هستیم»؛ بدهی ملی یک اهریمن ذاتی نیست؛ مانند تجارتي که از طریق فروش سهام، پول قرض می‌گیرد، قرض گرفتن یک دولت نیز می‌تواند به‌عنوان نوعی سرمایه‌گذاری در اقتصاد آینده تلقی شود؛ اما سطح بدهی سرسام‌آور کنونی کشور، بیشتر از آن است که بتوان آن را یک سرمایه‌گذاری معقول در آینده اقتصادی آمریکا به حساب آورد. به علاوه، هزینه‌های تأمین امنیت ملی ما، ماهیتی دفاعی دارند؛ به جای توسعه زیرساخت‌ها و گسترش گونه‌هایی از دارایی

3. Clark Kent Ervin
4. Homeland Security

2. Bill Clinton

1. Daveded Gartenstein-Ross

که به نوعی سرمایه‌گذاری معقول و محتاطانه محسوب می‌شوند، آن‌ها فقط برای حفاظت از جان و مال آمریکایی‌ها در برابر نیروهای متخصص طراحی شده‌اند. بدهی ملی به طرق متعدد، تهدیدی برای جنگ آمریکا با تروریسم است و قطع به یقین، آینده ملت را نیز تهدید می‌کند. رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایالات متحده^۱، مایک مولن^۲، به درستی بدهی ملی آمریکا را تهدید شماره یک برای امنیت ملی خواند که آمریکا، با آن مواجه است. اسامه بن لادن، اعتقاد داشت که قدرت نظامی آمریکا، نمی‌تواند بدون یک اقتصاد سالم و استوار ادامه پیدا کند.

مورخ دانشگاه هاروارد^۳، نیل فرگوسن^۴ نیز موافق این دیدگاه است؛ او در سال 2009، در هفته‌نامه نیوزویک^۵ این‌گونه نوشت: «توانایی آمریکا در مدیریت منابع مالی، ارتباط تنگاتنگی با قدرت این کشور برای باقی ماندن به عنوان قدرت نظامی برتر جهان دارد». فرگوسن سپس با صراحت ادامه داد که «بدین گونه است که امپراتوری‌ها افول و سقوط می‌کنند؛ آغاز آن با انفجار بدهی‌ها بوده و پایانش، با کاهش بی‌وقفه منابع در اختیار نیروی زمینی، دریایی و هوایی است.» فرگوسن می‌گوید به این دلیل

است که رأی دهندگان، حق دارند در مورد بحران بدهی‌های آمریکا نگران باشند. او اضافه می‌کند که «اگر ایالات متحده به زودی برنامه مدون و درستی برای بازگرداندن توازن به بودجه فدرال در طول 5 تا 10 سال آینده طرح‌ریزی نکند، این خطر بسیار جدی است که بحران بدهی، به تضعیف چشم‌گیر قدرت آمریکا منجر شود.» سایر ناظران نیز معتقدند که بودجه دفاعی آمریکا، متحمل کسری‌هایی بوده که موجب اختلال در توانایی کشور برای ادامه اظهار قدرت نظامی است. روزنامه تایمز لندن^۶ این‌گونه نوشته است: «در بودجه فدرال که از بخش‌های سنگین و غیرقابل حرکت سلامت و حقوق بازنشستگی تشکیل شده، یک بخش باید جور آن را بکشد که همان حوزه امور دفاعی است.»

بر اساس گزارشی که در ژوئن سال 2010، از سوی مرکز ارزیابی‌های استراتژیک و بودجه^۷ منتشر شد، «با توجه به عدم وجود چشم‌انداز مالی امیدوارکننده برای ایالات متحده و نیاز برای اعمال ریاضت‌های مالی تا چه حد محتمل است که مردم آمریکا، با سطحی از هزینه‌کرد دولتی برای دفاع ملی موافقت کنند که برای حفظ سطح کنونی توان نظامی کافی بوده و همچنین، آن را به شکلی مدرن سازد تا بتواند تهدیدهای فزاینده دو جنگ کنونی

را پاسخ دهد؟ پاسخ ساده است: اصلاً محتمل نیست». مقامات دفاعی کشور نیز بر این باورند که هزینه‌های نظامی، کاهش پیدا خواهد کرد. در سال 2019، سود سالانه بدهی‌های ملی به بیش از 700 میلیارد دلار خواهد رسید که بیشتر از میزان فعلی کل بودجه وزارت دفاع^۸ است. نیویورک تایمز وقوع منازعات سیاسی داخلی مهمی را پیش‌بینی کرده است که «خواسته‌های متناقض، می‌تواند رقابت‌های سیاسی بر سر انداز و نقش دولت، تهاثرها میان مالیات‌ها و مخارج، انتخاب‌ها میان کمک به نسل‌های قدیم جمعیت یا جوان‌ترها و سؤالات اساسی در مورد اینکه چه کسی باید در نهایت، مسئولیت را به دوش بکشد، تشدید کند؛» اما روشن است که این انتخاب‌های دشوار، به عرصه سیاست داخلی محدود نخواهد شد. آمریکا با چالش‌های جدی از سوی القاعده و گروه‌های وابسته به آن در افغانستان، پاکستان، عراق، یمن، ساحل صحرای و شاخ آفریقا مواجه است. ایالات متحده تا چه مدت می‌تواند در تمامی این مناطق، حضور و فعالیت متفاوتی داشته باشد؟ چه کسی کارها را به دست گرفته و امور را پیش می‌برد؟ در واقع، اینجا همان جایی است که نمونه شوروی در ذهن، کاملاً تداومی می‌شود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به واسطه افزایش ناگهانی

1. Joint Chiefs of Staff
2. Michael Mullen
3. Harvard University
4. Niall Ferguson
5. Newsweek

6. Times of London
7. Center for Strategic and Budgetary Assessments

8. Defense Department
9. Sahel



و تصاعدی بدهی عمومی به دلیل سقوط بهای نفت - که موجب کاهش درآمدهای نفتی شوروی شد - و همچنین، بحران غذایی بود. اتحاد جماهیر شوروی، به جای انتخاب‌های دشوار با واگذار کردن سلطه‌اش بر شرق اروپا، سهمیه‌بندی غذا و برچیدن مجتمع نظامی - صنعتی خود، تصمیم گرفت تا مشکل را نادیده بگیرد و از کشورهای خارجی، پول قرض کند که در نهایت، رتبه اعتباری‌اش نیز سقوط کرد. البته تفاوت‌هایی در وضعیتی که ایالات متحده با آن مواجه است (مثلاً این کشور به دلیل افزایش قیمت نفت و نه کاهش آن، ضربه خورده است) وجود دارد اما در مجموع، این مشابهت‌ها باید آمریکا را نگران کند.

روزنامه یواس ای تودی^۱ در آگوست ۲۰۱۰ این‌گونه نوشت که «اگر این کسری، کنترل و جبران نشود، سرمایه‌گذاران از قرض دادن پول به دولت آمریکا برای اداره دولت یا امورات مختلف، از مدیریت جنگ در عراق و افغانستان گرفته تا بیمه بیکاری، سلامت و امنیت اجتماعی، اجتناب خواهند کرد. زمانی که این آتش شعله‌ور شود، نگرانی‌ها در مورد ارزش آمریکا برای اخذ اعتبار، به سرعت افزایش پیدا می‌کند. سناریوی کابوس بار؛ سرمایه‌گذاران تضمین‌های دولت آمریکا را نپذیرفته و خواستار رفع فوری کسری از طریق کاهش شدید و سخت‌گیرانه هزینه‌ها و افزایش

مالیات به شکلی هستند که هرگز در تاریخ آمریکا سابقه نداشته است». زمانی که ما به تفاوت‌های سپتامبر ۲۰۰۱ و سپتامبر ۲۰۱۱ از منظر القاعده نگاه می‌کنیم، روشن می‌شود که این گروه جهادی تا چه حد نسبت به آمریکا، سود برده است. حتی با اینکه القاعده رهبر خود اسامه بن لادن و پایگاه اصلی فعالیتش در افغانستان را از دست داد، اما مبارزاتش علیه آمریکا وسیع‌تر بوده و وابسته‌هایش نسبت به دهه پیش، در مناطق بیشتری نقش کلیدی ایفا می‌کنند. مناطقی که به طور قطع، گروه‌های جهادی تهدید می‌کنند، کنترل بسیاری از آن‌ها را به دست خواهند گرفت. در این میان، اقتصاد آمریکا از هم پاشیده است، این کشور بار

1. USA Today

پرونده ویژه

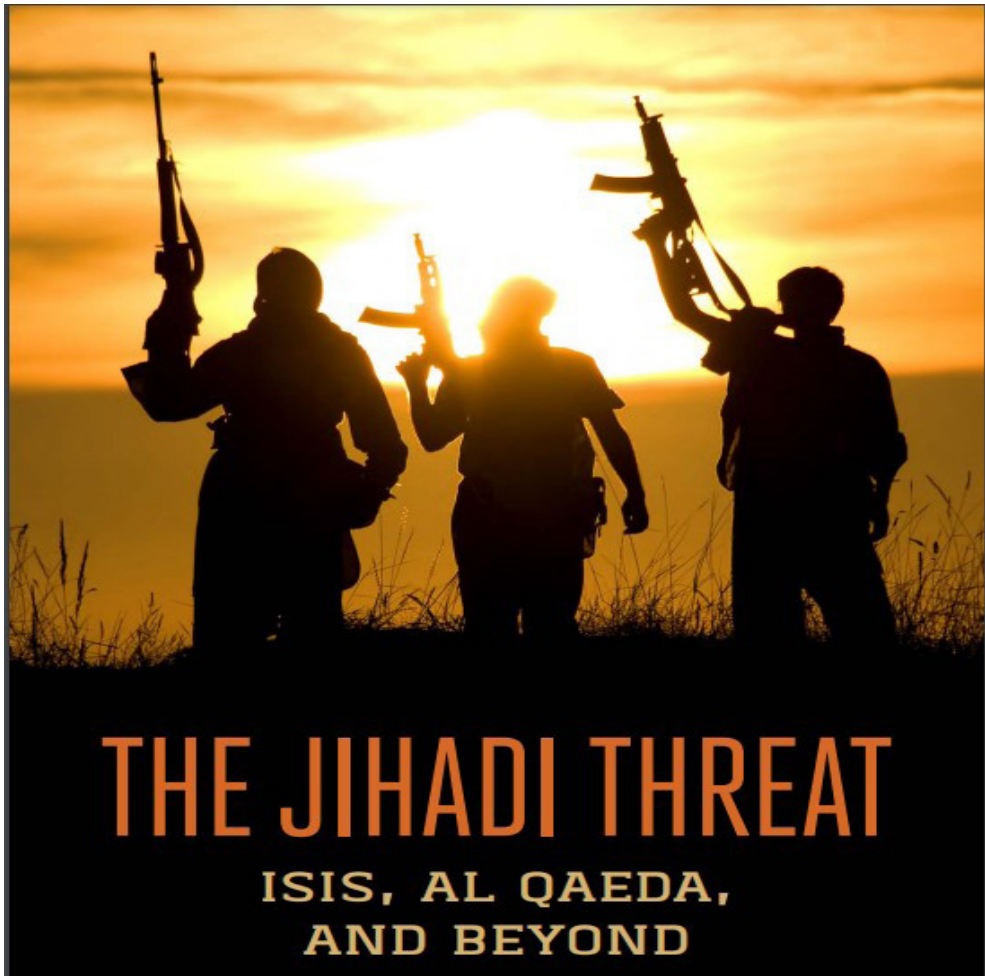
القاعده از روی دلیل، باور دارد که در حال کسب پیروزی در این جنگ است.^۱

رسوایی و تضعیف القاعده خواهد شد اما این گروه جهادی، اعتقاد دارند که آن‌ها، افول آمریکا را نشان می‌دهند. زمانی که القاعده به چشم‌انداز جهانی می‌نگرد، به شکلی مستدل باور دارد که این ایالات متحده است، نه القاعده که بیشترین دشواری و مشکل را در انطباق با تغییرات قریب‌الوقوع خواهد داشت. از این رو است که

تقریباً غیرقابل‌تصوری از بدهی مواجه است و بیشتر سیاست‌گذارانش، در گوشه‌ای مشغول مجادله با یکدیگر در مورد حواشی هستند، درحالی‌که هم‌پیمانان سنتی منطقه‌ای کشور، مصر (مبارک)، تونس (بن علی)، یمن (صالح) و دیگران یا سقوط کرده‌اند یا قدرتشان، روبه‌زوال رفته است. اگرچه برخی از کارشناسان معتقدند که این امواج تغییر، باعث

۱. منبع:

<https://www.fdd.org/analysis/2011/08/11/why-al-qaeda-is-winning/>



THE JIHADI THREAT

ISIS, AL QAEDA,
AND BEYOND